

بسط و تحول در علوم انسانی با رویکرد اسلامی

مصطفی محسنی^۱

دریافت: ۱۴۰۳-۵-۱۵

پذیرش: ۱۴۰۳-۶-۱۶ | ۱۰۱

چکیده

برای تحول و تولید علم در هر یک از رشته‌های علوم انسانی؛ ویژگی‌های انسان، ظرفیت‌های خاص او و عوامل تکامل و انحطاطش باید روشن شود. اینها همه می‌تواند در نوع، کیفیت و نتایج علوم انسانی اثرگذار هستند. علوم انسانی جدید نه تنها اهداف انسانی را تأمین نمی‌کند، بلکه موجب بحران‌های اساسی در وجود انسان و جامعه‌ی انسانی شده است. بنابراین ضرورت دارد که نگاهی جامع و نظام‌مند به قرآن بیاندازیم تا بتوانیم فهمی سازوار و کارساز از اسلام ارائه دهیم تا بتوانیم که علوم انسانی را بنیان نهیم که مبانی آن در قرآن و سیره یعنی دو متن اصیل اسلامی یافت می‌شود. به این منظور ما نیازمند هستیم اولاً نگاهی حکمی و ثانیاً اجتهادی و در کنار آن نظام‌مند و جامع‌نگر به قرآن و منابع روایی خود بیاندازیم. این پژوهش، از نوع تحقیقات کیفی است و به لحاظ جهت‌گیری و هدف، بنیادی- کاربردی توسعه‌ای است. از نظر روش تحلیل داده‌ها، توصیفی- تحلیلی، که علاوه بر توصیف آنچه هست، از تحلیل اسناد بهره گرفته شده است. و این مباحث در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته‌اند: ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی، تحول، علوم انسانی، علوم اسلامی، جایگاه علوم- انسانی، مبانی علوم انسانی اسلامی، تحول در علوم انسانی، مؤلفه‌های مؤثر در تحول علوم انسانی، ساحت‌های تحول در علوم انسانی، فرآیند راهبردی تحول در علوم انسانی،

۱- دانش‌پژوه دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت)

فرآیند اجرایی تحول در علوم انسانی، اثرگذاری معارف و حیانی به علوم انسانی، راهکارهای پیشنهادی در اسلامی کردن علوم موجود.
واژگان کلیدی: تحول، علوم انسانی، علوم اسلامی

طرح مساله

علوم انسانی که در دسترس ما است؛ غالباً محتوای آن، تقلیدشده و ترجمه شده از فرهنگ و سنت دانشگاهی غرب، و از نظر دین‌شناسی، مبتنی بر سکولاریسم؛ از نظر انسان‌شناسی، مبتنی بر اومانیزم و در عرصه معرفت‌شناسی، اساس و بنیادشان نسبی‌گرایی است. این علوم با تحولات به وجود آمده در غرب، بعد از رنسانس، سازگار و با اهداف و ارزش‌ها و هنجارهای جامعه دینی ما ناسازگار است. علوم اجتماعی و انسانی، دانش‌های انتزاعی و خنثی نیستند، بلکه هدف آنها، تحلیل پدیده‌ها و تحولاتی است که به صورت عینی در فرد و جامعه اتفاق می‌افتد. در این حوزه، علم و ایدئولوژی هم بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و هم از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. علم مفهومی بدیهی و وجودی است، که از نحوه وجود حکایت می‌کند، بنابراین از سنخ ماهیت نیست (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۹۰). اما منظور ما در بحث حاضر از علم، علم حصولی است که حکایت‌گری و انطباق با خارج است. زیرا انسان به واسطه صورت ذهنی، از شیء خارجی حکایت می‌کند و انطباق هم در همین فرآیند پیش می‌آید (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳: ۳۰۵). از سوی دیگر منظور ما از علم مجموعه‌ای از قضایاست که حول موضوعی، جمع شده‌اند و از این گزاره‌ها به مسایل علوم تعبیر می‌شود. امام خمینی همین تعبیر را دارد، زیرا ایشان تأکید می‌کنند که چنین نیست که مسایل و قضایای یک علم، دفعی و ناگهانی شکل بگیرد، بلکه مسایل و احکام آن به تدریج در کنارهم می‌نشینند، و قلمرو یک علم خاص را پدید می‌آورند: «هر علمی عبارت است از تعدادی قضیه که به تدریج تدوین می‌شوند برای اعراض مختلف که اشتراک آن‌ها در ترتب بعضی فواید بر آن‌هاست. پس علم، احکامی تصدیقی را در بر می‌گیرد و علم عبارت از همین احکام است و این‌گونه نیست که همه مسایل علوم یک دفعه تدوین شده باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۱).

پژوهش حاضر در پی شناخت دقیق‌تر گفتمان اسلامی‌سازی علوم انسانی به عنوان یکی از گفتمان‌های مطرح درباره رابطه علم و دین در جهان اسلام است. بدین ترتیب، پرسش‌های زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. گفتمان اسلامی‌سازی علم از مفصل‌بندی چه نشانه‌هایی شکل گرفته و نظام معنایی آن چگونه است؟ چگونگی ایجاد تحول در علوم انسانی از جمله مباحث مهمی که در تحول علوم-انسانی مطرح می‌شود، هستند. بر همین اساس، مقام معظم رهبری استخراج مبانی علوم انسانی از قرآن کریم را از راهبردهای اساسی در تولید علوم انسانی اسلامی دانسته‌اند. بنیان‌گذار فرزانه جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره): «خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی ملی، و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه‌ها در سطح کشور، آن‌چنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن، سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق و ریشه‌دار غرب مبارزه کرد» (خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، ج ۱۹: ۸۰).

ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی:

نظام اعتقادی و نظام اخلاقی در یک فرهنگ به علم اثر می‌نهد. انگیزه و هدف در حدود علم و علم‌جویی و اعمال آن تأثیر دارد. علم به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، امری عینی و مستقل نیست، بلکه ارتباط بین علم و ذهنیت و فرهنگ عالم را نمی‌توان نادیده گرفت. شناخت طبیعت و استفاده بهینه از آن و شناخت انسان و تنظیم حیات فردی و اجتماعی او در ارتباط تنگاتنگ با جهان‌بینی و نظام ارزشی است. در اسلامی‌سازی علوم، غرض ایجاد ارتباط و اتصال بین علم و جهان-بینی توحیدی به‌جای جهان‌بینی مادی و جایگزینی نظام ارزشی سکولار است. در نظام توحیدی یافتن حقیقت، تحقق فضیلت و عدالت و ایجاد زمینه معرفتی و عملی برای عبودیت خدوند غایت‌نهایی علم است (دانش اسلامی و دانشگاه اسلامی، ۱۳۷۷: ۷۳). علم و عالم اسلامی در هر زمینه‌ای که باشد، نمی‌تواند به وحی الهی و تعالیم دین بی‌توجه باشد. عالم مسلمان هم به کتاب تکوینی (creation)، وهم به کتاب تدوینی (revelation)، حق را مراجعه می‌کند. معرفت راستین با مراجعه به هر دو کتاب حاصل می‌شود. اگر مطالعه کتاب طبیعت و تفکر در آفاق و انفس و تاریخ پیشینیان لازم و ضروری نبود، این‌قدر قرآن

سفارش به آن نمی‌کرد. مطالعه یک‌جانبه هر یک از این دو کتاب و غفلت از دیگری ناقص است. قرآن هم به تفکر در هستی (جهان‌بینی)، هم به مطالعه ابعاد مختلف انسان (عرفان، اخلاق و روانشناسی) ما را ترغیب می‌کند. علم اسلامی یعنی کتاب خلقت و طبیعت را در کنار و با راهنمایی کتاب شریعت خواندن، چنانکه کتاب شریعت نیز با مطالعه کتاب خلقت بهتر فهمیده می‌شود هر یک از این دو کتاب مفسر دیگری است، آیات تکوینی و تشریحی حق یکدیگر را تفسیر می‌کند (دانش اسلامی و دانشگاه اسلامی، ۱۳۷۷: ۷۴).

اسلامی‌سازی علوم، جزئی از اسلامی‌سازی معرفت، به‌طور عام است. رکن اصلی در اسلامی‌سازی علم، اسلامی‌اندیشی و اسلام‌منشی عالمان است. بدون اینکه اهل دانش و پژوهش معرفت و تربیت اسلامی پیدا کنند، تحقق علم اسلامی محال است. و معرفت و تربیت اسلامی تنها با اسلامی‌شدن تمام نهادهای اجتماعی به-کمال می‌رسد (همان: ۷۵). فرض از اسلامی‌سازی علم، افزودن پسوند اسلامی صرف نیست مانند علم اسلامی، هنر اسلامی، دانشگاه اسلامی و... با افزودن این پسوند مشکلی حل نمی‌شود. غرض از اسلامی‌شدن، حقیقت و محتوای این امور است. مُشک آن است که خود ببوید، نه آنکه عطار بگوید.

پیشینه تحقیق

بذر اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه و احیای تفکر دینی در عصر جدید، با توجه به علم و تمدن جدید غرب در اندیشه‌های (سیدجمال‌الدین، محمد عبده، رشید رضا، کوبی، سید قطب، شاه‌نعمت‌الله، ابوالعلاء مودودی، محمد اقبال، سرسیداحمدخان، علامه طباطبایی، مرتضی مطهری، محمدباقر صدر، علی شریعتی، سیدحسین نصر، اسماعیل الفاروقی) و متفکران بسیار دیگر بر می‌گردد، برخی از این چهره‌ها دارای گرایش‌ات غالب سنتی، برخی دارای گرایش‌ات تجددمآبانه، برخی معتدل و بعضی مناقشه‌آمیز می‌باشند (محمد فنایی‌اشکوری، ۱۳۷۷: ۱۹).

خلیل (۱۹۹۹) در کتاب اسلامی‌سازی معرفت یک متدلوزی، سعی داشته که با مفروض داشتن و اعتقاد به فرآیند اسلامی‌سازی معرفت، یک روش‌شناسی برای آن به‌دست دهد.

العطاس (۱۹۹۸) در کتاب «اسلام ودنیوی گری (سکولاریزم)»، ضمن بیان و سامان دادن فلسفه و جهان بینی با محوریت قرآن و اعتقاد به مراتب و درجات وجود و وابستگی مطلق هستی به خداوند، به ارتباط ناگسستنی بین انسان و جهان اشاره کرده و سعی می کند تا با تبیین حقیقت علم و ایمان و انسان و جایگاه انسان در هستی، به پیوند علم با انسان و دین پردازد و به تفسیر علم دینی دست یابد.

جابر العوانی (۱۳۷۴) در مقاله ای با عنوان «اسلامی سازی معرفت، دیروز و امروز».

۱۰۵ |

فاروقی (۱۳۸۵) در مقاله ای با عنوان «توضیحاتی ناگزیر» بیان کرده که اسلامی سازی معرفت یکی از ابعاد اسلام گرایی است. بنابراین به صورت کلی به چند دسته قابل تقسیم است:

دسته اول: دسته اول قلمرو دین است که دیدگاه های مختلف در زمینه نوع معارف و آموزه های دین، جامعیت یا عدم جامعیت آن، و شمول یا عدم شمول دین بر علوم انسانی و طبیعی را مورد بررسی قرار می دهد، مانند کتاب «درآمدی بر قلمرو دین» تألیف حسنعلی علی اکبریان، و «قلمرو دین» نوشته عبدالحسین خسروپناه.

دسته دوم: این دسته به رابطه علم و دین پرداخته است مانند کتاب «رابطه ی علم و دین» تألیف محمدتقی مصباح یزدی، و «رابطه منطقی دین و علوم کاربردی» تألیف علیرضا پیروزمند.

دسته سوم: ماهیت علم دینی و تعاریف آن را مورد بحث قرار داده است مانند کتاب «علم دینی» تألیف سیدحمیدرضا حسنی؛ «از علم سکولار تا علم دینی» تألیف مهدی گلشنی؛ و «گامی به سوی علم دینی» تألیف حسین بستان. گاهی نیز پژوهشگران و مؤلفان این حوزه به صورت بسیار اجمالی و کلی و با رویکردی فلسفی به مبانی عام علوم انسانی اسلامی پرداخته اند.

دسته چهارم: آثار تالیفی این حوزه مانند «مبانی علوم انسانی اسلامی» تألیف احمدحسین شریفی؛ و «جستارهایی در فلسفه علوم انسانی» نوشته محمدتقی مصباح یزدی می باشد.

دسته پنجم: به آسیب‌شناسی علوم‌انسانی متعارف پرداخته است، کتبی مانند «آسیب‌شناسی نقادانه علوم‌انسانی و اجتماعی در ایران» تألیف علی پایا، و «بررسی و نقد مبانی سکولاریسم» تألیف علی‌اکبر اردکانی که بخشی از مبانی علوم‌انسانی غربی را مورد نقد قرار داده. جنبش احیای تفکر دینی متوقف بر ارکان عدیده‌ای است.

روش تحقیق

این پژوهش، از نوع تحقیقات کیفی است و به لحاظ جهت‌گیری و هدف، بنیادی- کاربردی توسعه‌ای است. از نظر روش تحلیل داده‌ها، توصیفی- تحلیلی، که علاوه بر توصیف آنچه هست، از تحلیل اسناد بهره گرفته شده است. «در تحقیقات توصیفی-تحلیلی، محقق ابتدا به تصویرسازی آنچه که هست می‌پردازد و سپس به تشریح و تبیین دلایل و چگونه‌بودن و چرایی وضعیت مسأله و ابعاد آن می‌پردازد» (هانیه اخوت، ۱۳۹۳: ۲۳-۳۴). تحقیق تحلیلی، مطالعه مبتنی بر به- کارگیری ابزار منطقی و رهیافت تحلیلی در دین‌پژوهی را «روی‌آورد تحلیلی» می‌خوانیم و آن را در برابر بررسی‌های پسینی، تاریخی و ... قرار می‌دهیم (قراملکی، ۱۳۸۷: ۲۵۱). از نظر ابزار گردآوری اطلاعات، از شیوه‌ای کتابخانه‌ای بهره برده شده است؛ به صورت مستقیم، با مراجعه به منابع دست اول دینی نظیر قرآن و کتاب‌های معتبر حدیثی مانند نهج‌البلاغه، غررالحکم، اصول کافی، آیات و روایات در رابطه با موضوع تحقیق مانند: «چیستی علوم‌انسانی و اسلامی، مبانی علوم- انسانی اسلامی، تحول در علوم‌انسانی، مؤلفه‌های مؤثر در تحول علوم‌انسانی، ساحت‌های تحول در علوم‌انسانی، فرآیند راهبردی تحول در علوم‌انسانی، فرآیند اجرایی تحول در علوم‌انسانی، اثرگذاری معارف و حیانی به علوم‌انسانی، راه‌کارهای پیشنهادی در اسلامی کردن علوم موجود». منابع فارسی مرتبط با موضوع تحقیق اعم از کتاب‌ها و مقالات (در فهرست منابع از آنها نامبرده شده است)، که یا مستقیماً در دسترس بوده یا از طریق جستجوی اینترنتی به آن‌ها دست یافته‌ایم، استفاده شده است.

چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی این پژوهش مشتمل از مباحث ذیل می‌باشد که عبارتند از:

تحول:

تحول در لغت به معنای برگشتن از حالی به حال دیگر (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۴۳۷). گردیدن، دیگرگون شدن و تغییر یافتن (معین، ۱۳۵۰، ج ۱: ۱۰۱۴) است و مقصود از آن در این نوشتار مجموعه‌ای تغییرات هدف‌مند برای رساندن علوم-انسانی به اسلامی است.

علوم انسانی:

علوم انسانی دانش توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی و تقویت، اصلاح یا تغییر کنش‌های انسانی است (شریفی، ۱۳۹۳: ۱۱۵)، در اداره و مدیریت جوامع بشری نقش اساسی داشته و اثرگذاری مستقیم بر معنا بخشی و سبک زندگی افراد جامعه در عرصه زندگی شخصی و اجتماعی آنها دارد.

از دوره رنسانس تاکنون همواره عنوان علم با روش تجربی در ارتباط تنگاتنگ بوده است و ملاک اصلی مرزبندی و دسته بندی علوم را در محور «روش = تجربه» تعریف کرده‌اند (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۲). تجربه، تنها راه درک عالم خارج محسوب شده، و تنها معرفت‌هایی را علم شمردند که به داوری تجربه تن دهد، و شناخت را به دو دسته «علمی» و «غیر علمی» تفکیک کردند. این در حالی است که نه مقام داوری «تجربه» به علوم تجربی تعیین می‌بخشد و نه اساساً روش، معیار صحیحی برای مرزبندی علوم است (مصباح، ۱۳۸۲: ۳۶-۴۴).

علوم انسانی، علمی است که هرچند در غرب متأثر از روش تجربی بوده، در عین حال، به دلیل تنوع روش‌های آن، و نیز قلمرو متفاوت موضوعی، گونه‌ی دیگری از دانش‌ها در مقابل علوم تجربی محسوب شده است. در باب تعریف علوم انسانی، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. ژولین فروند موضوع علوم انسانی را فعالیت-های بشری می‌داند که این فعالیت‌ها، متضمن روابط افراد بشر با یکدیگر و روابط این افراد با اشیاء و نهادها و مناسبات ناشی از نهادها هستند (فروند، ۱۳۶۲: ۳). دیلتای معتقد است موضوع علوم انسانی، آثاری است که انسان آنها را ساخته یا خلق کرده، و غایت آن نیز فهم و توصیف مصنوعات انسانی است که به روش تفهیمی محقق می‌شود (رک: دیلتای، ۱۳۸۸: ۱۴).

برخی نیز علوم انسانی را به معرفت ناظر به انسان در آئینه ذهن، زبان، رفتار و نهادها و ساختارهای اجتماعی مصنوع او تعریف کرده‌اند (آریایی‌نیا، ۱۳۸۸: ۳).

با در نظر گرفتن تعاریف مختلف و جمع‌بندی آن‌ها می‌توان علوم انسانی را چنین تعریف کرد: علوم انسانی، علمی هستند که با استفاده از روش‌های عقلی، نقلی، شهودی، و نه صرفاً تجربی، به شناخت و مطالعه انسان به ماهو انسان و به شناخت جوامع انسانی می‌پردازند و به تبع آن، بر انسان و جامعه‌ی انسانی نیز تأثیرگذار هستند. بنابراین در علوم انسانی حداقل دو دسته از مسائل وجود دارد:

۱- مسائل توصیفی که به تبیین و تحلیل پدیده‌های انسان می‌پردازد.

۲- مسائل توصیه‌ای و دستوری که به ارزش‌گذاری و توصیه درباره رفتارهای انسانی اقدام می‌کند.

علوم اسلامی:

علمی، اسلامی است که موضوع آن علم ثبوت خدای سبحان، اسمای الهی، اوصاف خداوند، اقوال خداوند، افعال خداوند، آثار خدا، خدا و مظاهر او، خدا و آیات او، خدا و جلوه‌های او، خدا و ظهورات او و تجلیات او باشد. به عبارت دیگر، علمی دینی و اسلامی است که موضوع آن فعل خدا باشد، اسلام یک «جهان‌آفرین»، یک «جهان‌دان» و یک «جهان‌آرا» دارد که فقط خداست و لا غیر. بنابراین علمی اسلامی و انسانی است که موضوعش ره‌آورد الهی باشد و برهانی باشد که بفهمد وحی چه آورده و خدا چه کرده است و آغاز و انجامش توحید باشد. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۵، ج ۵: ۱۸، شناسه خبر: ۵۶۴۱۲۲). از دیدگاه اسلام، علم منشأ الهی و وحیانی دارد. وحی، راه شناخت و آگاهی مطلق است و دانش الهی، عالی‌ترین مرتبه دانشی است که ما می‌شناسیم. دانش دارای مراتب و درجاتی است که حد اعلای آن علم الهی، و نظام تکوین محصول همان علم است (پارسانیا، ۱۳۸۳: ۱۴۹ و ۱۵). اما حنفی به جای اصل قرار دادن وحی و نصوص دینی، شرایط تاریخی و روحی افراد را اصل و وحی را تابع آن قرار می‌دهد. (نصرالله آقاخانی، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

بهترین علوم آن است که به شناخت انسان و اصلاح او بیانجامد و راه سعادت را به روی انسان بگشاید (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۳۲). و بدترین علوم آن است که به اصلاح انسان، کاری نداشته باشد و در دنیا متوقفش سازد. علم امری مقدس، اساس

فضیلت‌ها و ریشه‌ی همه خوبی‌هاست (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۳). علم ارزش‌مند، علمی است که در انسان تأثیر بگذارد (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۵). و اوج این اثرگذاری، خشیتی است که انسان دانشمند نسبت به خدا پیدا می‌کند (فاطر: ۲۸). و غیرعالم، به-چنین مقامی نمی‌رسد. دغدغه اصلی علم دینی کشف واقع است و با بهره‌مندی از ابزارهای معرفتی مانند حس و تجربه در پرتو عقل نظری و وحی، در پی سامان-دادن به آشفته بازار علم مدرن است. با توجه به مفهوم علم و مراتب و مقاصد آن در اسلام، می‌توان گفت: علوم انسانی اسلامی، علمی است که در بخش توصیفی، مبانی، روش‌ها، مسائل و اهداف آنها با مبانی، روش‌ها، مسائل و اهداف اسلامی سازگار باشد، و در بخش تجویزی، علمی است که هدف‌گذاری آنها در چارچوب ارزش‌های اسلامی، و همه توصیه‌ها و هنجارها، و ارزش‌گذاری‌های آنها در خدمت اهداف و ارزش‌های اسلامی و توسعه قرب و عبودیت و انسانیت باشد (شریفی، ۱۳۹۳: ۲۱۶).

جایگاه علوم انسانی:

علوم انسانی احوال، شیوه و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان را از آن حیث که به انسان منتسب است (نه احوال و رفتارهای فیزیولوژیک) مورد مطالعه قرار می-دهند. ماهیت، موضوع، جایگاه و روش علوم انسان محل بحث و مناقشه بسیار است (محمد فنایی اشکوری، ۱۳۷۷ ص ۳۱). موضوع علوم انسانی، رفتار انسان و رفتار انسان با سایر پدیده‌های طبیعی متفاوت است و اختیاری بودن رفتارهای انسان، معنادارای پدیده‌های انسان، غایت‌مندی بودن پدیده‌های انسان، آمیخته-بودن واقعیات و ارزش‌ها در پدیده‌های انسان، طبیعی بودن موضوعات علوم طبیعی و اعتباری بودن برخی پدیده‌های انسانی و امور دیگر منشأ تفکیک علوم انسانی از علوم طبیعی و اختلاف نظر در حقیقت علوم انسانی است (محمد فنایی اشکوری، ۱۳۷۷: ۳۱). و هرکدام برای خود نظریات خاص خود راجع به علوم انسانی دارد. چون علم، مراتب و درجاتی دارد و قله آن علم الهی است و بهترین علم آن است که به شناخت انسان و اصلاح او منجر شود (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۶ و ۲۳۲). چنین نگرشی به علم، ارزش و جایگاه ویژه علم دینی و علوم انسانی اسلامی را نشان می-دهد. علوم انسانی به‌عنوان مغز افزار علوم، وظیفه رهبری و مدیریت علوم را بر عهده

دارد. علوم انسانی بر سایر علوم احاطه دارد و به بیان دیگر سایر علوم به نوعی تابع علوم انسانی هستند. اصولاً علوم پایه، اساس علوم بشرند، و پشتوانه و سرمایه مهم علوم به شمار می‌روند، ولی علوم انسانی اسلامی، روح علوم، و علوم دیگر با کمک این علوم، جهت می‌یابند و در جنبه‌های معنوی انسان نیز نقش مهم و ارزش‌مندی ایفا می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، دیدار با نخبگان دانشگاهی کرمانشاه). به عبارت دیگر علوم انسانی روح دانش است به این معنا که علوم دیگر در هر مسیری که علوم- انسانی برای یک جامعه مشخص می‌کنند به کار می‌روند. از سوی دیگر موضوعات علوم انسانی از چنان دامنه وسیعی برخوردارند که حتی پیشرفت در صنعت نیز تا حد زیاد و قابل توجهی مدیون عملیاتی کردن نظریات علوم انسانی در آن عرصه است (حسین قلی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

مبنای علوم انسانی غرب که در دانشگاه‌های کشور به صورت ترجمه‌ای تدریس می‌شود، جهان‌بینی مادی و متعارض با مبانی قرآنی و دینی است، در حالی که پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن جستجو کرد. اگر این کار انجام شود پژوهشگران با استفاده از مبانی قرآنی و همچنین استفاده از برخی پیشرفت‌های علوم انسانی، می‌توانند بنای رفیع و مستحکمی را از علوم انسانی پایه‌گذاری کنند (خامنه‌ای، ۱۳۸۸، دیدار با بانوان قرآن‌پژوه، حسن ناصر خاکی، نجمه نجم، ۱۳۹۱: ۱۷۶). بدین ترتیب جایگاه برجسته علوم انسانی نسبت به علوم دیگر و لزوم تحول در آن روشن می‌شود.

مبانی

مبانی جمع مبنا و در اصل به معنای ضمیمه‌سازی اجزا و مواد و عناصر خاص به یکدیگر به منظور پیدایش ساختار ویژه، باکیفیت و هیئت خاص است، و تفاوتی ندارد که آن ساختار مادی باشد یا معنوی (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۴۴). هریک از دانش‌ها از جمله علوم انسانی افزون بر پیش فرض‌های بدیهی، مبتنی بر پیش-فرض‌های بسیاری است که اگر بدیهی نباشند باید در علوم دیگر اثبات شوند. این پیش‌فرض‌ها را مبانی می‌نامند زیرا زیربنای دانش‌ها به شمار می‌روند. مبانی دارای دو ویژگی هستند؛ اولاً در مورد علوم زیرمجموعه خود عمومیت دارند. ثانیاً به شکل قضایای حاوی «است» قابل بیان هستند. مقصود از مبانی همان مبادی

تصدیقی اعم از بدیهی و غیربدیهی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۶). مبانی نقش بسیار مهمی در تولید و نتایج علوم انسانی دارد.

مبانی علوم انسانی اسلامی

مبانی علوم انسانی اسلامی و علوم انسانی غربی، تفاوت‌اش در دو اصل است؛ یکی در مبانی و دیگری در روش‌ها. در حوزه مبانی، علوم انسان‌شناسی با علوم انسانی سکولار متفاوت است. این تفاوت‌ها را می‌توان در مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، دین‌شناختی و ارزش‌شناختی هر یک از آنها مشاهده کرد. مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی با محوریت قرآن کریم و آموزه‌های آن عبارتند از:

۱) مبانی انسان‌شناختی

مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی بر اساس منابع و معارف اسلامی و به‌ویژه با استناد به آموزه‌های قرآن کریم عبارتند از: مرکب‌بودن انسان از جسم و روح، اختیار، تربیت‌پذیری، معرفت‌گرا بودن، جاودانگی، کرامت و فطرت، که در ذیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۲/۱) ترکیب جسم و روح در انسان

در میان اندیشمندان، سقراط (۳۹۹ ق) را می‌توان از اولین کسانی به‌شمار آورد که انسان را ترکیبی از جسم و روح می‌داند (افلاطون، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۹۱). سپس افلاطون (۳۴۷ ق)، نفس و بدن را دو حقیقت و دو جوهر می‌داند که ارتباط عرضی دارند (حجتی، ۱۳۷۳: ۲۰۷؛ هرگنهان، ۱۳۹۰: ۶۹). اندیشمندان اسلامی نیز در پرتو آموزه‌های قرآن و سنت، قائل به دو ساحتی بودن انسان هستند. صدرالمتألهین معتقد است بدن از شئون و مراتب نفس است نه اینکه رابطه‌ای اضافی بین نفس و بدن برقرار باشد. همه قوای انسانی، اعم از نباتی و حیوانی، پس از افاضه صورت انسانی، جزو شئون نفس انسانی قرار می‌گیرند و از مراتب آن خواهند بود که تحت تدبیر نفس انسانی به حرکت خود ادامه می‌دهند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱: ۲۳۹).

خداوند انسان را تلفیقی از طبیعت و ماوراء طبیعت آفریده است و به‌همین دلیل است که عرفا از انسان به کون جامع تعبیر کرده‌اند. لبّ انسانیت همان روح

مجرد، و نفس ناطقه او است که از تجرد عقلانی و حیانی برخوردار است. (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۴). و روح و جسم در این مقام با هم وحدت دارند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵ - ص ۱۵۵). بنابراین بدن طبیعی، نازل‌ترین مرتبه از مراتب انسان و مبدأ سیر و حرکت این موجود متحرک به سوی کمال در اثر تربیت انسان کامل است و سفر انسان از منزل، طبیعت آغاز شده، به جایی می‌رسد که در وهم هیچ کس نمی‌آید (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۲۵). این واژه در قرآن کریم ۲۱ بار تکرار شده و اکثر موارد در سیاقی مطرح شده که ارتباط مستقیمی با انسان-شناسی ندارد (عبدالباقی، ۱۴۲۰ ق، ذیل روح). از جمله به فرشته‌ای خاص (القدر: ۴ و المعارج: ۴)، وحی (الشوری: ۵۲)، فرشته ی وحی (الشعراء: ۱۹۳ و النحل: ۱۰۲) اطلاق شده است. اما در مباحث انسان‌شناسی قرآن، روح از جنس و سنخ امر، و امر تعبیر دیگری از «کن فیکون» است. وجود بی-درنگ و قطعی، ویژگی امر است «و فرمان ما جز فرمان واحدی نیست که مانند یک چشم بر هم زدن است» (القمر: ۵۰). روح در ریشه معنایی خود، ظهور و جریان امر لطیفی است که مصادیق گوناگونی دارد مثل تجلی فیض، جریان رحمت و ظهور آن، ظهور مقام نبوت و ارسال نبی، جریان وحی، تنزیل کتاب و احکام، ظهور مظاهر پاکی و قداست، ظهور مظاهر حق و حکمت، تجلی نور و جریان حق (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۲۵۷). با توجه به اصالت روح، هدف اصلی تعلیم و تربیت اسلامی باید پرورش و استکمال روح باشد؛ و پرورش بدن نیز وسیله‌ای برای تکامل روح به‌شمار رود. همچنین زمانی که میان خواسته‌های روحی و نیازهای بدنی تزاومی پیش آید، باید پرورش روح را در اولویت دانست. در نتیجه، آن دسته از علوم انسانی و نظریه-های علوم انسانی که حقیقت انسان یعنی روح او را نادیده بگیرد، نمی‌تواند مدعی رساندن انسان به اهداف و آرمان‌ها و معارف مورد نیازش در جهت کمال باشد. براساس این مبنا، در تعیین اهداف و ساحت‌های تعلیم و تربیت با وجود اصالت دادن به روح نباید بدن را از یاد برد؛ چنان که هنگام شناسایی عوامل و موانع تعلیم و تربیت، از تأثیرگذاری دو بعد جسمی و روحی بر یکدیگر نباید غفلت کرد. (محمود کریمی بنادکوک، مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی در قرآن

کریم، دوفصلنامه علمی پژوهشی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال دهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۲۴۰.

۲/۱) فطرت

واژه‌ی «فطرت» تنها یکبار (الروم: ۳۰) در قرآن کریم آمده است، اما از محوری‌ترین واژگان در حوزه انسان‌شناسی اسلامی است. البته ریشه «فطر» در قرآن کریم، ۱۵ بار و در ۱۴ آیه، در مورد خداوند و در حوزه‌ی آفرینش به کار رفته صرفاً به آفرینش به است (عبدالباقی، ۱۴۲۰ ق، ذیل فطر). مفهوم «فطر» صرفاً به آفرینش به معنای عام ارجاع نمی‌دهد، بلکه به نوعی از آفرینش اشعار دارد که آمیخته با «هدایت» است، هدایتی که انسان را به «توحید» و نفی «شرک» رهنمون می‌شود. دستگاه تکوین و تشریح هماهنگ هستند. آنچه در شرع وارد شده حتماً ریشه‌ای در فطرت دارد و آنچه در تکوین و نهاد آدمی است مکملی برای قوانین شرع خواهد بود. آن دو، بازوهای نیرومندند که به صورت هماهنگ در همه‌ی زمینه‌ها عمل می‌کنند. ممکن نیست در شرع دعوتی باشد که ریشه آن در اعماق فطرت آدمی نباشد. و ممکن نیست چیزی در فطرت انسان موجود باشد و شرع با آن مخالفت کند. حدود و قیود شرع برای رهبری فطرت و شکوفایی آن است. هدف مبارزه با فطرت نیست بلکه در قالب شریعت آن را هدایت خواهد کرد. میان تشریح خدا و تکوین او تضادی نیست (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۳۵).

آدمی دو فطرت الهی دارد: یکی تنفر از نقص و ناقص است، دوم عشق به کمال و کامل است. یکی اصلی ذاتی و دیگری تبعی ظلی است (خمینی، ۱۳۸۵: ۱۱۷). انسان به حسب فطرت اصلی و جبلت ذاتی عاشق کمال تام مطلق است و شطر قلبش متوجه به جمیل علی‌الاطلاق و کامل من جمیع الوجوه است، و این، از فطرت‌های الهیه است که خداوند تبارک و تعالی مفضول کرده است (خمینی، ۱۳۷۳: ۱۲۷). همه خواسته‌های فطری انسان از نگاه استاد مطهری در پنج مقوله می‌گنجند: فطرت حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی، زیبایی‌طلبی، خلاقیت و نوآوری و عشق‌ورزی و پرستش (مطهری، ۱۳۶۱: ۵۵). انسان نیز با کسب علم و معرفت به دنبال همین اهداف است و هر هدفی برای علوم انسانی تعریف شود یا دستاورد و نتیجه‌ای برای این دانش‌ها در نظر گرفته شود که با این پنج مقوله فطری ناسازگار

باشد در واقع با مبانی انسان‌شناسی که فطرت از مهم‌ترین آنها است در تضاد خواهد بود.

۳/۱) کرامت

کرامت یکی از صفات الهی است، که به صورت تکوینی به انسان عطا شده است. کرامت در برابر دنائت و به‌معنای نزهت و پیراستگی از پستی و فرومایگی است. عزت و برتری در «نفس یک چیز» بدون لحاظ استعلای آن نسبت به «چیزی که پایین‌تر» از آن است را کرامت می‌گویند. مفاهیم جود، سخا، عطا، گذشت، عظمت، نزهت و پسندیده بودن از لوازم کرامت است (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۰: ۴۶).

تکریم خداوند نسبت به انسان در دو فضای متفاوت از حیث زمان، وسعت فراگیری و چیستی آن تحقق می‌یابد. در فضای اول، کرامت منحصر به‌فرد یا گروهی از افراد انسانی نیست، بلکه کرامتی است عام که بنی‌آدم را شامل می‌شود. صرف انسان‌بودن این کرامت را با خود همراه دارد: «به‌یقین فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا سوار کردیم و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم» (الاسراء: ۷۰).

بدین ترتیب، انسان دارای دو کرامت است، کرامت ذاتی و اکتسابی، کرامت ذاتی همان است که نوع انسان را شامل شده و در همه انسان‌ها برابر است و در نتیجه آن، افراد بشر بر بسیاری از موجودات جهان برتری یافته‌اند «و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم» (الاسراء: ۷۰).

نوع دوم کرامت انسان، کرامت خاص و اکتسابی است که در طول زندگی و در مقایسه با سایر انسان‌ها کسب می‌شود و تجلی می‌یابد: «ای مردم در واقع ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را نژادها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا، خود نگه‌دارترین شماست. به راستی که خدا دانای آگاه است» (الحجرات: ۱۳). در این آیه، هر آنچه را که ملاک تفاخر موهوم باشد نفی کرده و ملاک و معیار فخر واقعی را معرفی می‌نماید. اختلاف همه را به وحدت در ریشه‌ی آنها و کثرت تفاوت‌شان را به شناخت یکدیگر

تعلیل فرموده است: «لَتَعَارَفُوا» و در پایان «تقوی» را ملاک کرامت و «متمقی» را کریم، معرفی کرده است.

براساس این مبنا، باید با شناسایی ویژگی‌هایی که سبب کرامت تکوینی انسان- اند، زمینه‌ی دستیابی به کرامت اکتسابی را فراهم ساخت. این رسالت علوم انسانی است تا هم مصادیق کرامت تکوینی را که با شناخت خالق صفات او ممکن می‌شود به انسان، نشان دهد و هم روش‌ها و راهکارها و مقدمات اکتساب کرامت را در زندگی خانوادگی و اجتماعی به او بنمایاند. بدیهی است این روش‌ها، صرفاً تجربی و عقلی نیست؛ بلکه حوزه وحی و شهود را نیز شامل می‌شود و علوم انسانی نمی- تواند در این مسیر از روش‌های فراتجربی و فراعقلی به معنایی که گفته شد چشم- پوشی کند.

۴/۱) جاودانگی

اگر هویت حقیقی انسان را بنا بر دیدگاه ماتریالیست‌ها، بدن و جسم انسانی بدانیم، با مرگ، زوال انسانیت قطعی می‌شود. اما اگر اصالت را از آن نفس، یعنی ساحت غیرمادی بدانیم، با اضمحلال بدن، حقیقت انسان از بین نمی‌رود. حقیقت انسان زمانی از بین می‌رود که نفس آدمی زوال پذیرد. اگر ثابت شود نفس پس از مرگ باقی است، به لحاظ منطقی می‌توان گفت بقای نفس، ملازم با اثبات اصالت و تجرد (غیرمادی بودن) نفس است (واعظی، ۱۳۹۱: ۳۷). میل به جاودانگی از گرایش‌های فطری انسان است. هر انسانی با رجوع به وجدان و ضمیر خود، وجود این میل را در خود شهود می‌کند. تصور فنا و نابودی برای آدمی وحشت‌آور است. انسان هنگامی سزاوار سجده فرشتگان قرار گرفت که روح الهی در او دمیده شد (الحجر: ۲۹). بر اساس این آیات، بخش اصیل وجود انسان روح اوست. روح که بر اساس قرآن به انسان دمیده شده در همه موارد با تعبیر «روحی» یا «روحنا» مستقیماً به خداوند نسبت داده شده است، و با چنین ویژگی، انسان خصلت خدایی پیدا می‌کند و جاودانه می‌شود. آیه شریفه «چگونه خدا را انکار می‌کنید در حالی که مرده بودید و شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند سپس شما را زنده می‌کند سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید» (البقره: ۲۸). دلالت بر این دارد که انسان جزئی از اجزاء کره زمین است و مابین با آن نیست، چیزی که

هست از همین زمین نشو و نما نمود و شروع به تطور و صیورورت در خویش کرد و مراحل را طی نمود، تا می‌رسد به آنجایی که خلقتی غیر زمین و غیرعادی می‌یابد. و این موجود در کنار خلقت جدید به کمالی جدید دست می‌یابد. آنگاه که در زمین به کمال خود نائل شد، فرشته‌ی مرگ او را به‌طور کامل دریافت می‌کند سپس در کارنامه او حیاتی دیگر و پس از آن موت دیگری ثبت می‌گردد، که درحقیقت انسان، جمیع این مراحل چهارگانه است و هر یک از این مراحل، کلمه‌ای از کلمات وجودی او به‌شمار می‌آید. درحقیقت انسان، حقیقی یکپارچه و ممتد و بدون خلل از خاک تا آسمان و حقایق نوریه الهی و رمز آشنایی با جمیع اسرار عالم وجود است.

از سوی دیگر خداوند متعال برای ارشاد، هدایت و به کمال رساندن بشر، تلقی ظاهری انسان از گستره‌ی جهان آفرینش را تغییر داد «تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌شناسند و آنان از آخرت بی‌خبرند» (الروم: ۷). در این تفسیر، محدوده‌ی حیات انسان از دنیای فعلی به جهان دیگری گسترش می‌یابد که پس از مرگ انسان آغاز شده و تا ابد ادامه خواهد داشت. «این زندگی دنیا، کالایی بیش نیست و در حقیقت فقط آخرت، سرای پایدار است» (غافر: ۳۹). حیات واقعی در سرای آخرت است «و بی‌تردید سرای آخرت همان زندگی (واقعی و ابدی) است اگر اینان معرفت و دانش داشتند» (العنکبوت: ۶۴).

۵/۱) اختیار

انسان، موجود مختار است. آیات قرآن در این زمینه به چند دسته تقسیم می‌شوند.

۱: آیاتی که ناظر به بعثت انبیاست. بدون فرض آزادی و اختیار برای آدمی، بعثت انبیا لغو خواهد بود؛ چون اگر هدایت و ضلالت، ایمان و کفر و اطاعت و عصیان، مبتنی بر جبر باشد، دعوت به ایمان و اطاعت خدا از طرف پیامبران معنا ندارد. در برخی آیات، به‌صراحت به مختار بودن انسان اشاره شده است. ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد یا ناسپاس (الانسان: ۳). و بگو حق از جانب پروردگار است پس هر کس که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند (الکهف: ۲۹).

۲: آیاتی که دلالت بر ابتلاء، امتحان و آزمایش انسان می‌کند، زمانی معنای صحیح و عقلانی دارد که انسان مختار باشد (الانسان: ۲).

۳: آیاتی که بر مسئول بودن انسان دلالت می‌کند (المدثر: ۳۵؛ صافات: ۲۴).

۴: آیاتی که حیات و هلاکت آدمی را بر اساس برهانی روشن می‌داند: تا کسی که باید هلاک شود با دلیل روشن هلاک شود و کسی که باید زنده بماند با دلیل روشن زنده بماند (الانفال: ۴۲).

بر اساس آموزه‌های قرآن، شخصیت انسان تنها با مجاهده و تلاش خودش شکل می‌گیرد. بر اساس قرآن کریم «هیچ‌کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد، و برای انسان بهره‌ای جز سعی و تلاش او نیست، و تلاش او به‌زودی دیده خواهد شد، سپس به او جزای کافی داده می‌شود» (النجم: ۳۸: ۴۱).

۶/۱ تربیت‌پذیری

عوامل وراثتی و عوامل محیطی (طبیعت و تربیت) هر دو در شکل‌گیری شخصیت آدمی نقش دارند، اما نقش عوامل محیطی که در حوزه اختیار قرار دارد، برجسته‌تر است. شکل‌گیری شخصیت صرفاً در گرو رویدادهای گذشته و دوران کودکی نیست. زمان حال، اراده و اختیار خود انسان نیز در این فرایند، نقش اساسی دارد. همچنین، امکان تغییر یا اصلاح رفتار، و به تعبیر دیگر تربیت، با کمک خود فرد بسیار آسان‌تر خواهد بود.

تحول در علوم انسانی:

تحول در علوم انسانی به معنای تبدیل مبانی و بنیادها، روش‌ها، مفاهیم، ساختارها، نظریه‌ها و مکاتب و متون علمی در مسیر تکامل روش‌مند و اسلامی و بومی‌سازی علوم انسانی است، تغییری که حاکمیت علمی پیدا کند. با این بیان معلوم می‌گردد در تحول علوم انسانی، رویکرد ترمیمی، تهذیبی و پیرایشی، نقلی-ساز و بومی‌سازی فرهنگی و کاربردی محض منظور نبوده است، بلکه مقصود از تحول در علوم انسانی، فرایندی است که در آن، نظریه‌های علوم انسانی، روش‌مندانه و مبتنی بر مبانی و منابع اسلامی (عقل، تجربه و نقل دینی) در راستای مقاصد شریعت و نیازهای جامعه اسلامی تولید کردند (علوم انسانی اسلامی: ۴۷).

مؤلفه‌های مؤثر در تحول علوم انسانی

۱- آشنایی با علوم انسانی رایج در دنیا: آشنایی کافی با این دسته از علوم، گامی بزرگ برای فهم صحیح و پس از آن، ارزیابی و نقد آنها یا استفاده از نظریه‌های صحیح است (محیطی اردکان و مصباح، ۱۳۹۱: ۱۳). حوزه و دانشگاه باید اجازه مطرح شدن مسائل مخالف تفکر اسلامی را نیز بدهند تا بتوانند زمینه را برای آشنایی، فهم و سپس نقد آنها آماده سازند. البته این کار حساس را باید با در نظر گرفتن برخی شرایط انجام داد: اول: تبحر و تسلط کافی دانش پژوهان بر مبانی فکری اندیشه اسلامی و توانایی استنتاج مطالب از دل مبانی متناسب با شرایط و مباحث مد نظر. دوم: دارا بودن قابلیت و فن مقایسه و تطبیق مبانی اندیشه اسلامی در مقابل مبانی اندیشه غرب و به‌طور اخص، تطبیق در هر حوزه از علوم- انسانی توسط دانش پژوهان مسلمان.

۲- توجه به همه نظریه‌های موجود در علوم انسانی: شنیدن همه نظریه‌ها و برگزیدن بهترین آنها، شیوه‌ای است که رعایتش بنا به دستور قرآن کریم و بر اساس موازین عقلی لازم است. خداوند سبحان در وصف خردمندان می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ أَلْبَابُ» (زمر ۱۸). همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی‌اند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند.

۳- تقویت دروس دینی: آشنایی با علوم انسانی رایج در صورتی می‌تواند بر ایمان سودمند باشد که با استفاده از آموزه‌های دینی صحیح ارزیابی شوند. در این عرصه نیز نباید دچار التقاط شویم و به عبارتی؛ به اسم تغییر، با اقداماتی عجولانه، سطحی و تقلیدی، بر مشکلات موجود افزود (سوزنچی، ۱۳۸).

۴- فهم درست منابع دینی و عبرت‌گیری از اقدامات صورت گرفته در زمینه علم دینی و بومی در اسلام و غرب: یکی از مشکلات اوایل انقلاب این بود که برخی از افراد، مطالبی را از فلسفه‌هایی مانند مارکسیسم و ماتریالیسم می‌گرفتند و با ضمیمه کردن چند آیه و روایت، آنها را به اصطلاح اسلامی می‌کردند. چنین سهل‌انگاری‌ها و سطحی‌نگری‌ها، موجب بسیاری از انحراف‌ها شد و ضربه‌هایی نیز به اسلام و انقلاب اسلامی وارد کرد؛ که یکی از مشکلات عمده آنها، عدم فهم

درست منابع دینی بود (محیطی اردکانی و مصباح، ۱۳۹۱: ۱۵۱). لذا می‌طلبید در عرصه تحول بنیادین علوم انسانی، با رویکردی عقلانی (اجتهادی) به بررسی مبانی فلسفی این علوم بر اساس اندیشه اسلامی پرداخت و از اقدامات سطحی و ظاهری پرهیز کرد. وقوع این مهم باعث می‌شود که شاکله این علوم بر اساس مبانی اندیشه اسلامی و منطبق بر آن شکل گیرد.

۵- توجه به افکار بزرگان: یکی از اقدامات مهم و اساسی، بررسی، تبیین و تحلیل آراء و اندیشه‌های حکماء و عقلای مسلمان و بزرگان مطرح در فرهنگ و اندیشه اسلامی است. این مهم علاوه بر اینکه از دوباره کاری‌ها و اتلاف وقت، هزینه و... جلوگیری می‌کند، به امر و چرخه تمدن‌سازی، سرعت و شتاب بیشتری می‌دهد.

۶- نظریه‌پردازی در زمینه علوم انسانی: اگر نظریه‌پردازی در حوزه‌ی علوم- انسانی مبتنی بر منابع اصیل و ناب اسلامی، عقلانیت و فطرت باشد، باعث می‌شود هم از تفکر التقاطی به‌دور مانیم و هم در عرصه‌ی عمل با پشتوانه‌ای محکم گام برداریم. همچنین این امر باعث می‌شود در مواجهه با نگاه‌ها و نظرات جدید، پویاتر عمل کرده، با رویکرد انتقادی به مباحث مطرح نظر اندازیم (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

۷- گسترش و توسعه مناظره‌ها و میزگردهای علمی: شایسته است که استادان و دانشجویان علوم انسانی به‌صورت فردی یا جمعی با یکدیگر ارتباط علمی داشته باشند و حتی با یکدیگر مباحثه، مناظره و تبادل علمی کنند.

۸- اولویت‌بندی علوم: علومی مانند معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی و دیگر مباحثی که زیرمجموعه فلسفه‌اند را می‌توان خط‌مقدم بحث تحول دانست. با توجه به تأثیر عمیق مباحث بنیادی در علوم کاربردی، این علوم را باید پیش از روان- شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، علوم سیاسی و... بررسی و متحول کرد (محیطی اردکان و مصباح، ۱۳۹۱).

۹- تبیین ضرورت تحول در علوم انسانی: یکی از نکات حائز اهمیت در امر تحول، تبیین چرایی و ضرورت تحول بنیادین علوم انسانی است. به عبارت دقیق‌تر؛ آگاه‌سازی و توجیه افراد به خصوص دست‌اندرکاران و اشخاص درگیر در این حوزه،

می‌تواند زمینه‌ساز و اقدامی مهم و اساسی در این زمینه باشد. لذا اگر تبیین خوبی از این موضوع صورت نگیرد یا برداشت‌های اشتباه از آن صورت گیرد، می‌تواند به مانعی بر سر تحقق این امر مهم و راه‌گشا تبدیل شود (سیدحمید رضا حسنی و مهدی علی‌پور، ۱۳۹۱: ۳۸).

۱۰- جهت‌دار کردن پژوهش‌ها در راستای اسلامی‌سازی علوم: جهت‌دار کردن پژوهش‌های مراکز آموزشی در راستای اسلامی‌سازی علوم از طریق ارائه موضوعات مناسب به دانش‌پژوهان کارشناسی‌ارشد و دکتری برای نگارش مقاله و پایان‌نامه نیز می‌تواند در راستای تحول در علوم انسانی درخور توجه باشد.

ساحت‌های تحول در علوم انسانی

ساحت‌های تحول در علوم انسانی درسه ساحت قبل بیان و ارزیابی است:

۱) ساحت بهینه‌سازی (شناخت و تدوین فرآیند، سیاست‌ها و مدیریت راهبردی تحول)، بهینه‌سازی علوم انسانی، به معنای شناسایی و آسیب‌شناسی وضعیت موجود علوم انسانی کشور و شناسایی فرآیند و سیاست‌ها و اهداف و مدیریت راهبردی تحول آنها، براساس نظریه‌های متقن و علمی به دست نیروهای ارزشی و معتقد به تحول است تا رشته‌های غیرضرور از دانشگاه حذف گردد و رشته‌های نیازمند، شناسایی و راه‌اندازی شود. در این مرحله بانک اطلاعات رشته‌های علوم انسانی در عرصه آموزش و پژوهش و استادان و اعضای هیئت علمی و دانشجویان و منابع درسی و وضعیت سرفصل‌های مدیریت علوم انسانی در کشور تهیه می‌شود تا با شناخت کامل وضع موجود بتوان برای وضعیت مطلوب مدرسان و دانشجویان متعهد و متون درسی و تحقیقات هدف‌مند، برنامه آموزشی، پژوهشی و فرهنگی مطلوبی تهیه گردد.

۲) بومی‌سازی علوم انسانی (آموزش و پژوهش در راستای نیازهای جامعه اسلامی)، بومی‌سازی علوم انسانی به این معنا است که باید موضوعات بومی و نیازمند در مناطق مختلف جهان اسلام مطالعه گردند و با روش‌های علمی، تحقیق و پژوهش شوند، انسان آن جامعه شناخته شوند تا هنجارها و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی در آن کشور مشخص گردد.

۳) اسلامی‌سازی علوم انسانی (تولید نظریه‌های علوم انسانی مبتنی بر مبانی و روش‌شناسی اسلامی)، اسلامی‌سازی بدین معنا است که انسان مطلوب و توصیه‌های کلان انسانی را از قرآن و سنت و عقل به دست آوریم و انسان تحقق‌یافته را نیز با روش تجربی- عقلی و مبانی اسلامی، تبیین و تفسیر نماییم. وقتی انسان تحقق‌یافته در کشورهای اسلامی با روش تجربی- عقلی و مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی و مکتب اسلام، تبیین و تفسیر شد، آن‌گاه با توجه به انسان مطلوب اسلامی و توصیه‌های اجتهادی دینی، انسان تحقق‌یافته فردی و اجتماعی، تغییر می‌یابد و به وضعیت مطلوب اسلامی می‌رسد. (دکتر عبد الحسین خسروپناه، ۱۳۹۶، ص ۵۰).

طه عبدالرحمن نیز اسلامی‌سازی علوم انسانی را در طی سه گام می‌داند:
گام اول: نقد و ارزیابی انتقادی نظریات موجود علوم انسانی.

گام دوم: بیان مبانی و مبادی اندیشه اسلامی و تنقیح و تنظیم آنها.

گام سوم: در این مرحله نوبت به بنای علوم اسلامی می‌رسد. (هادی بیگی ملک آباد، ۱۳۹۱، ۱۲۲).

به اعتقاد علوانی، اسلامی‌سازی معرفت، شش پایه دارد که عبارت‌اند از:

اول: بازسازی نظام معرفتی اسلامی؛

دوم: کشف بُعد روش شناختی قرآن؛

سوم: پی‌ریزی روش برای تعامل با قرآن،

چهارم: پی‌ریزی روشی برای تعامل با سنت پاک نبوی؛

پنجم: پی‌ریزی روشی برای تعامل با میراث سنت اسلامی؛

ششم: پی‌ریزی روشی برای تعامل با میراث غربی و انسانی (عبدالحسین

کلانتری و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۶).

فرآیند راهبردی تحول در علوم انسانی

تحول علوم انسانی، نیازمند تدوین و اجرای فرآیند راهبردی در چهار مرحله

قابل تشریح است:

۱) مرحله اول «فرهنگ‌سازی»: فرهنگ‌سازی باید تدریجی باشد، دفعی نتیجه

بخش نیست و این مساله دارای دوگام است.

گام اول: فرهنگ‌زدایی و غربی‌زدایی اعتدالی و منطقی از نظریه‌های علوم انسانی غربی است.

گام دوم: تقویت هویت و فرهنگ بومی و اسلامی است.

۲) مرحله دوم «نقد»: این مرحله در قالب چهار گام به ترتیب ذیل حاصل می‌شود:

گام اول: نقد کتاب‌های درسی به لحاظ روشی و محتوایی.

گام دوم: نقد نظریه‌های غربی با یکدیگر.

گام سوم: نقد نظریه‌های غربی با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی.

گام چهارم: نقد مبانی و پارادایم‌ها و روش‌شناسی علوم انسانی غربی با مبانی معرفت‌شناختی و فلسفی اسلام.

۳) مرحله سوم «تولید»: مرحل تولید به همراه برگزاری کرسی‌های نظریه-پردازی و نوآوری و نشر نظریه‌ها در مجلات علمی-پژوهشی در پنج گام انجام می‌پذیرد:

گام اول: کشف نظریه‌های بومی و اسلامی علوم انسانی از قرون اولیه اسلام تا کنون و تدوین و نشر آنها، مانند: دیدگاه‌های سیاسی فارابی و خواجه‌نصیرالدین طوسی.

گام دوم: بومی‌سازی علوم انسانی با انجام تحقیقات بومی و مورد نیاز کشور.

گام سوم: تأسیس مبانی و الگو و روش‌شناسی اسلامی با بهره‌گیری از فلسفه-اسلامی و اصول فقه و مناہج‌التفسیر، برای جای‌گزینی با مبانی و پارادایم‌ها و روش‌شناسی غربی.

گام چهارم: آموزش و انتقال مبانی، الگو و مکتب اسلامی به استادان علوم انسانی. گام پنجم: تولید علوم انسانی اسلامی با کمک الگوی فلسفی و مکتبی و روش-شناختی و آموزه‌های اسلامی.

۴) مرحله چهارم «ترویج»: این مرحله با به‌کارگیری نظریه‌های بومی و اسلامی در نهادهای آموزشی و پژوهش و بالینی، تدوین کتاب‌های درسی و معرفی آنها به عنوان آزمون کارشناسی، ارشد و دکتری، برگزاری نشست‌های تخصصی منطقه‌ای و ملی و بین‌المللی، کرسی‌های نقد و مناظره و نظریه‌پردازی و نوآوری و

آزاداندیشی، انتشار نشریات تخصصی به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی، تاسیس سایت‌های علمی و تخصصی در عرصه علوم‌انسانی اسلامی شکل گیرد (عبدالحسین خسروپناه، ۱۳۹۶: ۵۲).

فرآیند اجرایی تحول در علوم‌انسانی

پس از تبیین فرآیند راهبردی، نوبت به بیان فرآیند اجرایی می‌رسد. این مرحله نیز در دو گام قابل تبیین می‌باشد:

گام اول - تشکیل شورای مقدماتی تحول: این شورا از متخصصان علوم انسانی، متخصصان علوم استراتژیک و متخصصان اسلام‌شناس، برای تدوین فرآیند راهبردی و اجرایی و اهداف و چشم‌انداز نقشه راه تحول علوم‌انسانی و تدوین وظایف شورای سیاست‌گذاری به صورت موقتی تشکیل می‌شود.

گام دوم - تشکیل شورای متعهد (عبدالحسین خسروپناه، ۱۳۹۶: ۵۲).

اثرگذاری معارف و حیانی به علوم‌انسانی

خدمات علوم و معارف و حیانی به علوم‌انسانی را در چند محور می‌توان خلاصه کرد:

محور اول: معارف و حیانی مشتمل بر گزاره‌های بسیار اساسی است که می‌تواند در مبانی و مبادی علوم‌انسانی اثر بگذارد. نگاهی به هستی، انسان، تاریخ جامعه و غیره در دین وجود دارد که می‌تواند در حوزه علوم اجتماعی، روش‌شناسی و اقتصاد و... اثر بگذارد (ظرفیت‌شناسی فلسفه‌اسلامی برای علوم‌انسانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۸۴).

محور دوم: معارف و حیانی و علوم‌اسلامی می‌تواند سوژه‌ها و موضوعات را به علوم‌انسانی و اجتماعی ارایه نماید (ظرفیت‌شناسی فلسفه‌اسلامی برای علوم‌انسانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۸۶).

محور سوم: در اهداف و جهت‌گیری‌های علوم‌انسانی است. ارزش و معرفت که در معارف و حیانی و دینی وجود دارد، می‌تواند علوم‌انسانی را به سمت خاصی هدایت کند.

محور چهارم: به خود گزاره‌هایی مربوط است که در علوم انسانی و اجتماعی وجود دارد، گزاره‌های علوم انسانی و اجتماعی را می‌توان با گزاره‌هایی که در دین وجود دارد، مقایسه کرد. در این سنجش ممکن است، دین، نافی یا مؤید و یا مکمل باشد. دین می‌تواند ناظر بر علوم انسانی و نظریات باشد.

محور پنجم: در روش‌شناسی‌های علوم انسانی، نگاه‌های وحیانی می‌تواند اثر بگذارد (ظرفیت‌شناسی فلسفه اسلامی برای علوم انسانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۸۷).

راهکارهای پیشنهادی در اسلامی کردن علوم موجود

آیت‌الله آملی، برای اسلامی کردن علوم راه‌حل‌های پیشنهادی به شرح زیر طرح کرده است:

۱) اساساً علوم تجربی هم به لحاظ کاشفیت عینی از واقع و هم به لحاظ حجیت شرعی این کشف که الزام‌آور است، دینی باشند.

۲) اگر موضوع علم موجود به جای طبیعت، خلقت باشد، و برای خلقت نیز علل قوام (جنس و فصل) و علل وجود (فاعل و غایت) قایل شویم، چنین علمی، دینی خواهد بود.

۳) با بازنگری در سرشت و ماهیت علم جدید، به رفع عیب و نقص آن بپردازیم.

۴) اینکه بشر در شناخت و روش اندیشه و تبیین اشیاء از روش علل چهارگانه بهره گیرد، عقل و مجاری ادراکی دیگر را خلقت خدوند و آن را موهبت الهی دانسته، و رهنمود عقل و ره‌آوردهای آن را فیض الهی بداند. هم‌چنین سرمایه‌های اولی دانش عملی و نظری را به‌عنوان علوم فطری، فوز الهی به‌شمار آورد.

۵) ایشان در مورد اسلامی کردن علوم تجربی و متون درسی دانشگاه‌ها، اسلامی گردد؛ باید اول عنوان طبیعت برداشته شود و به جای آن عنوان خلقت قرار گیرد. ثانیاً عنوان خالق که مبدأ فاعلی است ملحوظ باشد. ثالثاً هدف خلقت که پرستش خدا و گسترش عدل و داد است، به‌عنوان مبدأ غایی منظور شود. رابعاً محور بحث، دلیل معتبر نقلی مانند آیه قرآن یا حدیث صحیح قرار گیرد. خامساً از تایید نقلی یا تعلیل‌های آن استمداد شود. اساساً تفسیر هر جزئی از خلقت با در نظر گرفتن تفسیر جزء دیگر آن باشد تا از سنخ تفسیر تکوین به تکوین به‌شمار آید. نظیر تفسیر تدوین به

تدوین، زیرا هر موجودی از موجودهای نظام آفرینش، آیه، کلمه و سطری از آیات (خاکی قراملکی، ۱۳۹۱: ۴۱۷؛ جوادی‌آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی: ۱۴۰).

نتیجه‌گیری:

نظام اعتقادی و نظام اخلاقی در یک فرهنگ به علم اثر می‌نهد. انگیزه‌ها و اهداف در محدوده علم و علم‌جویی و اعمال آن تأثیر دارد. علم به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، امری عینی و مستقل نیست، و از سوی دیگر ارتباط بین علم و ذهنیت و فرهنگ عالم را نمی‌توان نادیده گرفت. و اسلامی‌سازی علوم جزئی از اسلامی‌سازی معرفت به‌طور عام است. رکن اصلی در اسلامی‌سازی علوم می‌باشد، و اسلامی‌اندیشی و اسلام‌منشی عالمان، تأثیر شگرف در اسلامی‌سازی علوم دارد. این مساله زمانی حاصل می‌شود که پژوهش‌گران ما تربیت اسلامی شده باشند، بدون اینکه اهل دانش و پژوهش، معرفت و تربیت اسلامی پیدا کنند، تحقق علم-اسلامی محال است. چون از دیدگاه اسلام، علم منشأ الهی و وحیانی دارد. وحی، راه شناخت و آگاهی مطلق است و دانش الهی، عالی‌ترین مرتبه دانشی است که ما می‌شناسیم. دانش دارای مراتب و درجاتی است که حد اعلای آن علم الهی، و نظام تکوین، محصول همان علم است. و این مساله مبتنی بر این است که انسان را خوب بشناسیم، و مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی علوم‌انسانی اسلامی بر اساس منابع و معارف اسلامی و به‌ویژه با استناد به آموزه‌های قرآن کریم عبارتند از: مرکب‌بودن انسان از جسم و روح، اختیار، تربیت‌پذیری، معرفت‌گرا بودن، جاودانگی، کرامت و فطرت، و هر کدام این‌ها را خوب بدانیم و نهادینه کنیم آن-زمان تحول در علوم‌انسانی اسلامی به‌دست می‌آید. مقصود از تحول در علوم‌انسانی، فرایندی است که در آن، نظریه‌های علوم‌انسانی، روش‌مندانه و مبتنی بر مبانی و منابع اسلامی (عقل، تجربه و نقل دینی) در راستای مقاصد شریعت و نیازهای جامعه اسلامی تولید کردند. ساحت‌های تحول در علوم‌انسانی عبارتند از: ساحت بهینه‌سازی، بومی‌سازی علوم‌انسانی، اسلامی‌سازی علوم‌انسانی. فرآیند راهبردی تحول در علوم‌انسانی عبارتند از: فرهنگ‌سازی، نقد، تولید، ترویج. یک سلسله موانع فراروی تولید علوم‌انسانی در جامعه علمی ما وجود داشته و دارند که نقش

بازدارنده ایفا کرده‌اند. محتمل است که این عوامل متعلق به زمینه‌های گوناگونی می‌باشند، نقش و مأموریت علوم انسانی در رساندن انسان به این کمالات، منوط به معرفت مبانی انسان‌شناسی در علوم انسانی است.

منابع:

۱. آریایی‌نیا، مسعود (۱۳۸۸)، **درآمدی انتقادی بر علوم انسانی**، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲. آقاخانی، نصرالله (۱۳۹۱)، «بررسی انتقادی رویکرد حسن حنفی در علوم اسلامی و انسانی»، **مجله ذهن**، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۱.
۳. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، **تصنیف غررالحکم و دررالکلم**، تحقیق: مصطفی درایتی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. افلاطون (۱۳۸۲)، **دوره آثار افلاطون**، ترجمه: محمدحسین لطفی و رضا کاویانی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۵. بیگی ملک‌آباد، هادی (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد رویکرد عبدالرحمن در اسلامی‌سازی علوم انسانی»، **مجله ذهن**، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۱.
۶. پارسانیا، حمید (۱۳۸۲)، **علم و فلسفه**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ‌واندیشه اسلامی.
۷. جمشیدی، مهدی (۱۳۸۹)، «موانع فرهنگی فراروی تولید علوم انسانی اسلامی»، **کیهان فرهنگی**، بهمن و اسفند ۱۳۸۹، شماره ۲۹۰-۲۹۱.
۸. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۹۸)، **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**، قم: اسراء.
۹. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، **تفسیر موضوعی قرآن کریم: صورت و سیرت انسان در قرآن**، قم: اسراء.
۱۰. حسنی، سیدحمیدرضا؛ علی‌پور، مهدی (۱۳۹۱)، «درآمدی بر سیاست پژوهی تولید علوم-انسانی اسلامی، آسیب‌ها و راهکارها»، **فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی**، شماره ۷۰، بهار ۱۳۹۱.
۱۱. خاکی‌قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۱)، **تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن**، قم: کتاب فردا.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۳)، **لوح فشرده نرم‌افزار صهباء: مجموعه بیانات مقام معظم-رهبری**، تهران: موسسه جهادی.
۱۳. **خبرگزاری شبستان**: زمان: ۱۸/۵/۱۳۹۵ - ۱۴:۱۷، شناسه خبر: ۵۶۴۱۲۲.
۱۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳)، **شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۱۵. // (۱۳۸۷)، سروش هدایت، قم: نشر اسراء.
۱۶. // (۱۳۸۶)، تسنیم، قم: انتشارات اسراء.
۱۷. // (۱۴۱۷ ق)، رحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه، تنظیم: حمید پارسانیا، قم: اسراء.
۱۸. // (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام- خمینی (ره).
۱۹. دیلتای، ویلهم (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر علوم انسانی، ترجمه: منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: ققنوس.
۲۰. رهبر، محمدتقی؛ رحیمیان، محمدحسن (۱۳۸۵)، اخلاق و تربیت اسلامی، ق: سمت .
۲۱. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳)، مبانی علوم انسانی اسلامی، تهران: آفتاب توسعه.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: اسماعیلیان.
۲۳. علوم انسانی در صبغه اسلامی، متن گفتگو دکتر احمدی و جوادی‌آملی، عیار، شماره ۲۳.
۲۴. فروند، ژولین (۱۳۶۲)، نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۵. قلی‌پور، حسین (۱۳۹۶)، «ابعاد و مولفه‌های تحول در علوم انسانی در اندیشه مقام معظم- رهبری»، راهبرد فرهنگ، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۶.
۲۶. کلانتری، عبدالحسین و همکاران (۱۳۹۲)، نظام معنایی گفتمان (اسلامی سازی علم)، دوفصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، ۱۳۹۲.
۲۷. کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۰)، تاریخ فلسفه، ترجمه: غلامرضا اعوانی، تهران: انتشارات سروش.
۲۸. کریمی بنادکوک، محمود (۱۳۹۶)، «مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی در قرآن کریم»، دوفصلنامه علمی پژوهشی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال دهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۲۴۰.
۲۹. مایر، فردریک (۱۳۴۵)، تاریخ فلسفه‌های تربیتی، ترجمه: علی اصغر فیاض، تهران: بی-نا.
۳۰. محیطی اردکان، محمدعلی؛ مصباح، علی (۱۳۹۱)، «بایدها و نبایدهای اسلامی سازی علوم- انسانی از دیدگاه علامه مصباح»، معرفت فلسفی، شماره اول، ۱۳۹۱.
۳۱. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، آموزش فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

۳۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، *فطرت*، تهران: انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده عمران.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. ناصرخاکی، حسن؛ نجم، نجمه (۱۳۹۱)، «معنایابی علوم انسانی اسلامی در گفتمان‌های اسلام‌گرای معاصر»، *مجله ذهن*، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۱.